



شرح مختصری از زندگی رفیق **عباس مفتاحی**

عباس مفتاحی یکی از بنیان‌گذاران چریک‌های فدائی خلق ایران به همراه امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده بود.

عباس مفتاحی در سال 1323 در ساری متولد شد و همانجا تحصیلات دوره متوسط را به پایان رساند. عباس در ساری با افکار مارکسیستی آشنا شد. او در سالهای 41، 42 با صفائی فراهانی که معلم صنعتی ساری بود، آشنا شد و بین آنها روابط دوستانه ای برقرار گردید. مفتاحی در پائیز سال 42 به دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته مهندسی معدن پذیرفته شد. در این موقع عباس هنوز بقایایی از افکار مذهبی سنتی را حفظ کرده بود. او به مارکسیسم گرایش داشت ولی هنوز نماز می خواند. مفتاحی بیش از آنکه با هم دانشکده ای های خود بجوشد با دانشجویان دانشکده پُلی تکنیک تهران می جوشید. در سالهای 41، 42 با عده ای از فعالین دانشکده پُلی تکنیک رابطه داشت و از طریق همین رابطه نشریات سازمان دانشجویان و انتشارات قسمت علنی گروه جزئی بدست او می رسید.

در سال تحصیلی 44 - 43 در زندگی عباس مفتاحی دگرگونی ظاهر شد برای او دیگر مهندس شدن هدف نبود. او سیگار را ترک کرد و به کوه نوردی روی آورد. اغلب برنامه های خصوصی کوه نوردی در جنگلهای شمال اجرا می کرد. در این هنگام عباس با کاظم سلاحی که افکار مارکسیستی داشت آشنا می شود. در سال 44 عباس توسط علی طلوع هاشمی با پویان و احمدزاده آشنا شد.

این آشنائی، در ادامه خود به تصمیم برای تشکیل یک گروه مخفی انجامید. عباس خود در دادگاه در باره مبارزه گذشته اش تا تشکسل این گروه چنین می گوید:

" من در دوره دوم دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شدم ولی آشنائی من بسیار کم بود. در آن زمان جبهه ملی استقرار حکومت قانونی را اعلام کرده بود و می دانیم که این جبهه به چه سرنوشتی دچار شد. البته در سالهای بعد با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شدم و پس از آن متوجه شدم که چه تضادهایی در جامعه ما وجود دارد و چون آزادیهای مختلف در کشور وجود داشت من به اتفاق پویان و احمدزاده گروهی را بوجود آوردیم و تصمیم گرفتیم دست به اسلحه ببریم (کیهان 9 بهمن)،" عباس جزو کادر رهبری کننده و از اعضای هسته مرکزی گروه بود.

این گروه یکی از گروه‌های تشکیل دهنده سازمان چریک‌های فدائی خلق است . عباس از اعضاء مرکزیت سازمان چریک‌های فدائی خلق بود و در اعتلای مبارزه مسلحانه فعالیت‌های ارزنده ای داشته است .

اسم عباس قبل از حمله به کلانتری قلعهک لو رفته بود و به همین دلیل پس از اعدام انقلابی فرسیو خائن و حمله به کلانتری قلعهک نام و عکس او نیز در روزنامه منتشر شد . رژیم برای دستگیری او یک میلیون ریال جایزه تعیین کرده بود ولی عباس هم چنین به مبارزات چریکی خود ادامه میداد . سرانجام در سر یک قرار ملاقات، عباس خود را در محاصره پلیس یافت و پس از، از پا درآوردن چند مُزدور، بعلت گیر کردن سلاحش، از مبارزه بازماند و دستگیر شد. جانپان سازمان امنیت رژیم، مدت پانزده روز تمام او را شکنجه دادند ولی عباس سخن نگفت . شهامت و جسارت او در مقابله با دژخیمان شاه در طول بازجوئی، زبانزده همه است . در دادگاه او هم چون یک چریک فدائی از تمام عملیات سازمان چریک‌های فدائی خلق و از نبرد مسلحانه پیشاهنگانِ خلق، جانانه دفاع کرد .

او در دادگاه میگوید، گروه ما تبلیغ مسلحانه مینماید. ما میخواستیم مردم را از واقعیتی که در مملکت می گذرد آگاه کنیم و برای این تبلیغ اسلحه هم داشتیم . پس از تشکل و تشکیل یک سازمان ، نام چریک‌های فدائی خلق را برای خود تعیین کردیم.

او در دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی، به اعدام محکوم شد و ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ در میدان تیر پادگان قصر بدست مزدوران شاه جنایتکار تیربارن شد . و به این ترتیب خون پاک عباس این رزمنده قهرمان که وجودش مملو از عشق به مردم زحمتکش و طبقه کارگر و پُر از کینه و نفرت به شاه خائن و امپریالیسم بود، پرچم انقلاب ایران را سرخ فام تر کرد . یاد عباس مفتاحی و مبارزات قهرمانانه اش در سینه خلق جاودانه خواهد ماند .

بکوشیم ادامه دهنده صادق راه او باشیم